

”زندے الہدیین“

دکتر حسین مروتی

(پڑوہشگر و استاد حوزہ جمعیت شناسی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در سال‌های بعد از انقلاب، نرخ باروری در کشور ظرف مدت بسیار کوتاهی یک چهارم شد و خانواده‌های ایرانی که بیش از شش فرزند به دنیا می‌آوردند به کمتر از دو فرزند به ازای هر زن در سن باروری رسیدند. این اتفاق برای کشورهای دیگری هم رخ داده؛ ولی چند صد سال به طول انجامیده است؛ در حالی که در کشور ما طی دو تا سه دهه محقق شده است. به علت کاهش شدید و سریع نرخ باروری در ایران، بخش زیادی از جمعیت ما در حال سالخورده شدن هستند؛ وقتی دهه شصتی‌ها و دهه پنجاهی‌ها در سنین سالخوردگی قرار بگیرند به تعداد کافی، افراد در سن فعالیت بالقوه اقتصادی نداریم. این اتفاق در سطح کلان و خرد تاثیر خواهد گذاشت؛ هم خانواده‌ها از آن متاثر می‌شوند و هم کل جامعه ایرانی را درگیر خواهد کرد.

پنجره جمعیتی؛ فرصت یا بحران؟!

آنچه به عنوان پنجره جمعیتی مطرح می‌شود به این معناست که دو سوم از جمعیت کشور در سنین فعالیت بالقوه اقتصادی هستند؛ یعنی در بازه سنی ۱۵ تا ۶۵ سال قرار دارند. به عبارتی



۷۰ درصد از جامعه در سنین کار هستند. وقتی پنجره جمعیتی باز است تعداد مصرف‌کنندگان صرف، نسبت به افراد در سنین کار خیلی کمترند و این یک فرصت اقتصادی برای پیشرفت است؛ اما لزوماً به این معنا نیست که وجود پنجره جمعیتی یک مزیت باشد؛ چون عموماً جایی این پنجره جمعیتی ایجاد می‌شود که کاهش شدیدی در نرخ باروری اتفاق افتاده باشد، در این صورت، جمعیت صفر تا ۱۵ سال کم می‌شود و سهم افراد در سنین کار ۱۵ تا ۶۵ سال افزایش پیدا می‌کند؛ پس لزوماً اتفاق خوبی نیست و بهتر است با تردید و نگرانی به آن نگریست. حال اگر باروری افزایش پیدا کند، زودتر پنجره جمعیتی بسته خواهد شد و افراد در سنین قبل از کار زیادتر می‌شوند. افزایش باروری آن چیزی را که شما به عنوان فرصت معرفی می‌کنید، تهدید می‌کند؛ چون پنجره جمعیتی را می‌بندد. اگر اصرار بر باز بودن پنجره جمعیتی داریم نباید به سمت افزایش جمعیت برویم؛ این مفهوم، مانند تیغ دولبه‌ای است که نمی‌شود زیاد بر آن تکیه کرد. اگر کشوری به باروری زیر ۱/۵ فرزند به ازای هر زن در سن باروری برسد، بازگشت به سطح پایه ۲/۱ فرزند سخت خواهد شد. آماری که از سال ۹۹ در بحث نرخ باروری داریم عدد ۱/۶ را نشان می‌دهد. این یعنی به آن عدد خطرناک نزدیک شده‌ایم و امیدواریم به آن نرسیم.

سالمندی و آینده ایران

در حال حاضر یک نفر از هر ۱۰ ایرانی بالای ۶۰ سال سن دارد که در صورت ادامه روال فعلی باوری، ظرف سه دهه آینده شرایط تغییر می‌کند و یک نفر از هر ۳ ایرانی بالای ۶۰ سال سن خواهد داشت. مسئله مهم و برجسته‌ای که به آینده کشور گره خورده است و شرایط فعلی را به کلی تغییر خواهد داد. احتمالاً با این شیوه فعلی فرزندآوری در ایران، با یک سالخوردگی شدید در سال ۱۴۲۵ مواجه خواهیم شد؛ که اتفاقی وحشتناک و نگران کننده است. مهم‌ترین راه مقابله با افزایش سالخوردگی، افزایش باروری است. اگر خانواده‌ها به یک الی دو فرزند اکتفا نکنند و بیش از آن به دنیا بیاورند مانعی برای سالخورده شدن



پیش خواهد آمد؛ یعنی بنده که در ۲الی۳ دهه آینده سالمند جامعه خواهم بود، اگر امروز فرزندآوری بیشتری داشته باشم، هم می‌توانم به سهم خود، سالخوردگی جمعیت کشور را کنترل کنم و هم پشتوانه‌ای برای آینده خویش داشته باشم.

پیری جمعیت و عاقبت بیمه‌های بازنشستگی

یکی از آسیب‌هایی که مسئله جمعیت دارد این است که مردم احساس می‌کنند بحثی حکومتی است و ربطی به آن‌ها ندارد. به جای اینکه به فکر عصای پیری باشیم خیالمان راحت است که بیمه‌ای خواهد بود و آن زمان به دامن خواهد رسید. بماند که در حال حاضر صندوق‌های بازنشستگی رو به ورشکستگی هستند. عموماً کارکرد بیمه‌ها این است که پول را از افراد در سنین کار می‌گیرند و به افراد سالمند می‌دهند. حالا در نظر بگیرید که در دهه‌های آینده از سهم افراد در سنین کار کم می‌شود و سهم جمعیت سالخوردگان به شدت افزایش خواهد یافت و در این صورت پول کافی برای پرداخت به خیل بازنشستگان وجود نخواهد داشت. در واقع هیچ امیدی به آینده بیمه‌ها نیست. اگر نگاه ما به فرزندآوری نگاه اصیل اسلامی نیست که شما یک موجود عالی با ظرفیت‌های فوق‌العاده را به دنیا می‌آورید، موجودی که نه قبل از آن وجود داشته و نه بعد از آن، مثل آن وجود نخواهد داشت و بر روی زمین منحصربه‌فرد است، باید دانست که نگاه مادی هم توجیه‌گر فرزندآوری بیشتر است؛ چون می‌توان به فرزند، به دید سرمایه‌گذاری برای دوران پیری نگریست.

ضرورت نگاهی آینده‌نگر به سالخوردگی

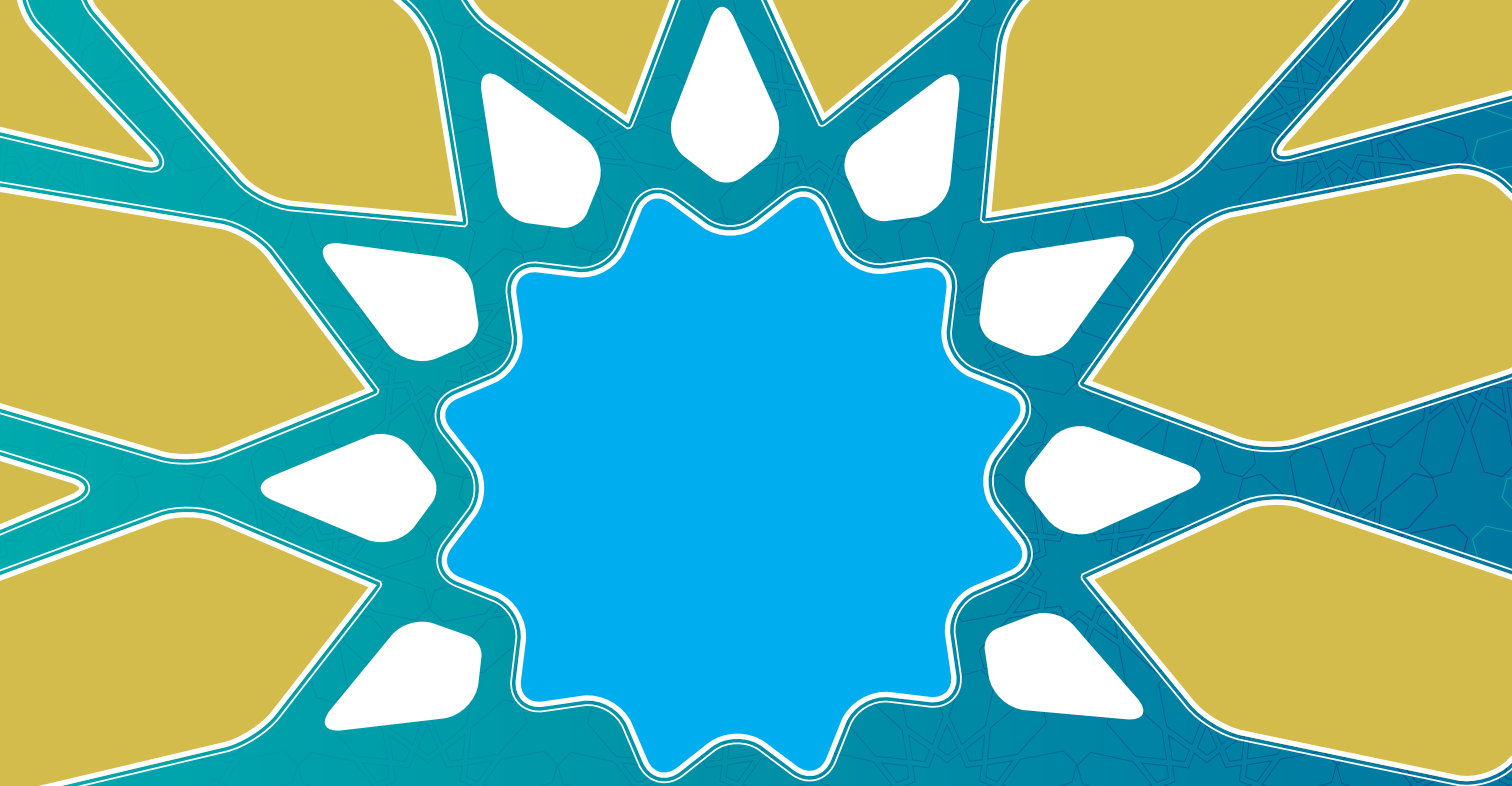
اگر یک تک‌فرزند با یک تک‌فرزند ازدواج کند این فرزندان با بچه‌هایشان متولی نگهداری از چهار سالمند می‌شوند که حتی اگر عاشق پدر و مادرشان هم باشند، توان نگهداری از آن‌ها را نخواهند داشت. افرادی که فرزند کمتری به دنیا آورده‌اند، در بهترین حالت، در ایام پیری جایشان در خانه سالمندان است.



یک فرد سالخورده به شدت نیازمند توجه عاطفی و روانی است؛ کسی که خداوند عمر طولانی به او بدهد و سالمند شود در امر خلقتش واژگون می‌شود و ویژگی‌های کودکان را می‌یابد، همان‌طور که کودک نیاز به توجه دارد یک فرد سالمند هم محتاج توجه است. کودک به سختی راه می‌رود یک فرد کهنسال هم همین‌طور است. در ذهن کودک به سختی چیزی می‌ماند، ذهن سالمند هم به همین شکل است و حافظه قوی ندارد. همان‌طور که کودک نیازمند توجه، مراقبت، سرزدن و احوال پرسیدن است برای فرد سالمند همان چیزها وجود خواهند داشت. افرادی در ژاپن وجود دارند و شغلشان این است که با یک تماس، بر سر جنازه پیرزن‌ها و پیرمردهایی که تنها در خانه مرده‌اند و بوی تعفن پیکرشان همه‌جا پیچیده، حاضر می‌شوند و وسایل خانه را خالی و فضا را ضد عفونی می‌کنند. اکنون کشور ژاپن پیرترین جمعیت دنیا را دارد. متأسفانه تصویری از جامعه فوق‌العاده سالخورده‌ای که برایمان رقم خواهد خورد، نداریم و به چشم هم نمی‌بینیم که چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ چون این‌ها از سنخ عدد و رقم است و ملموس نیست، نه تنها برای ما بلکه برای مسئولان مملکتی هم محسوس نیست تا یک نگاه راهبردی و طولانی مدت به مسائل داشته باشند. شرایط وحشتناکی در حال رقم خوردن است. حضرت آقا در صحبت‌هایشان می‌فرمایند: «یکی از خطراتی که وقتی انسان درست به عمق آن فکر میکند، تن او می‌لرزد، این مسئله‌ی جمعیت است»

تفاوت‌های سالخورده‌شدن میان ایران و کشورهای توسعه‌یافته

کشورهایی مثل ژاپن و بسیاری از کشورهای اروپایی جمعیتی سالخورده دارند؛ اما تفاوت‌هایی با کشور ما دارند؛ یکی اینکه سالخوردگی جمعیت در ایران با سرعت فوق‌العاده‌ای در حال روی دادن است، چون سرعت کاهش باروری‌ای که در ایران اتفاق افتاده در تاریخ بشر بی‌نظیر است. خانم ملیندا گیتس همسر سابق بیل گیتس توییت زد و در مقایسه‌ای که میان باروری زنان آمریکایی و زنان ایرانی داشت، شیب کاهش نرخ



باروری در ایران را نشان داد و گفت: اتفاقی که در ایران افتاد در تاریخ بشر بی‌نظیر بود. خانم فرزانه رودی فهیمی که در آمریکا محقق مسائل جمعیتی است و با دولت آمریکا همکاری دارد، مصاحبه‌ای با هافینگتون پست داشته و در آنجا گفته: «کاهش نرخ باروری در روستاهای فرانسه که از ۸ فرزند به ۲ فرزند رسیده‌اند ۳۰۰ سال طول کشیده است؛ ولی در ایران صرفاً ظرف دو دهه اتفاق افتاده است» آن‌ها فرصت داشتند که برای یک جمعیت سالخورده آماده شوند ما این فرصت را هم نداریم؛ یعنی فرصت به شدت تنگ است و به‌زودی با سالخوردگی شدیدی روبه‌رو خواهیم شد. تفاوت دیگری که بین سالخوردگی در کشور ما و کشورهای دیگر وجود دارد این است که عموم این کشورها بعد از توسعه‌یافتگی جمعیتشان سالخورده شد؛ یعنی بعد از اینکه اقتصادشان قوی شد جمعیتشان سالخورده شده است؛ اما متأسفانه در ایران پیش از اینکه



بتوانیم به یک اقتصاد قوی برسیم جمعیت‌مان در حال سالخوردگی است و این مانع رسیدن ما به آن پیشرفت مطلوب خواهد شد و توان مدیریت هزینه‌های خیل انبوه آن جمعیت سالخورده را هم نخواهیم داشت؛ یعنی با یک شرایط حادّی مواجه خواهیم بود.

سندروم آشیانه خالی

با این شیوه فرزندآوری اشتباه، یک سالخوردگی و سالمندی تلخ را برای خود رقم می‌زنیم؛ در بحث روان‌شناختی چیزی به نام سندروم «آشیانه خالی» وجود دارد؛ یعنی افرادی که در همان ابتدای زندگی صاحب یکی دو فرزند می‌شوند وقتی به سن میانسالی می‌رسند، فرزندانشان ازدواج می‌کنند و آن‌ها را تنها می‌گذارند؛ درحالی‌که در یک زندگی سالم و شاداب که تحت تأثیر سیاست منحوس تنظیم خانواده قرار نگرفته است حداقل ۳ الی ۴ فرزند وجود دارد بچه‌ها به مرور از خانواده جدا می‌شوند، ازدواج می‌کنند و با نوه‌ها برمی‌گردند و هر روز این شادابی تجدید می‌شود.

نقش عوامل اقتصادی و معنوی در فرزندآوری

وقتی این حرف‌ها را می‌زنیم برخی مخاطبان می‌گویند: این‌ها که حرف‌های جدیدی نیستند. ما به این موضوع فکر کرده‌ایم و غصه هم خورده‌ایم؛ ولی شرایط اقتصادی اجازه نمی‌دهد! باید دانست که لزوماً بهتر بودن شرایط اقتصادی افراد، منجر به فرزندآوری بیشتر نمی‌شود. در همین تهران، بالاشهر تهران بچه بیشتر می‌آورند یا پایین‌شهر؟! استان‌های گیلان و مازندران که بیشترین درآمد سرانه را دارند کمترین میزان نرخ فرزندآوری را به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر استان‌هایی که کمترین میزان درآمد را دارند بیشترین فرزند را می‌آورند؛ پس لزوماً وضع اقتصادی بهتر منجر به فرزندآوری بیشتر نخواهد شد. یک فرهنگ اشتباه در کشورمان ایجاد شده که مدام به مردم القا کرده‌ایم: بیش از دو فرزند بی‌کلاس است. حال آنکه همین افراد باکلاس در سالخوردگی، افرادی تنها در گوشه خانه سالمندان خواهند بود.



البته مشکلات واقعی اقتصادی هم داریم که تعارف‌بردار نیست. خانواده‌هایی هستند که می‌خواهند فرزند بیشتری داشته باشند ولی از پس معیشت خانواده بر نمی‌آیند. حکومت، موظف است از این‌ها حمایت کند.

هرچند گرفتار این واقعیت تلخ معنوی هم هستیم که شیطان به خانواده‌ها وعده فقر می‌دهد که مانعی جدی است. اگر همین افرادی که نگران هستند که اگر بچه به دنیا بیاید، بدبخت و بیچاره می‌شوند و نمی‌توانند هزینه‌های فرزندشان را بدهند، بخواهند سفری به ترکیه بروند می‌روند و پولش را هم خدا می‌رساند! پول سفر به ترکیه را خدا می‌رساند؛ ولی اینکه یک بچه شیعه را به دنیا بیاورید که تا قیامت، نسلی را رقم می‌زند، مشکل مالی ایجاد می‌شود؟! پس باور کنیم خرج این بچه را هم خدا می‌دهد. امام علی (ع) می‌فرماید: «هرچقدر نان‌خور شما بیشتر باشد رزق و روزی شما هم بیشتر خواهد شد.» من می‌خواهم حرف ملموسی بزنم که همه آن را تجربه کرده‌اند. خودتان یا پدر و مادرتان را در نظر بگیرید. آیا قبل از ازدواج وضع مالی بهتری داشتید یا بعد از ازدواج؟ قبل از ازدواج چه داشتید بعد از ازدواج چه؟ از پدرتان پرسید: وقتی اولین بچه‌تان به دنیا آمد وضع اقتصادی‌تان بهتر شد یا بدتر؟ دومی و سومی چطور؟ همه ما رزاقیت خدا را تجربه کرده‌ایم؛ ولی باز هم نگران هستیم چون شیطان به ما وعده فقر می‌دهد. این را هم مفروض نگیریم که اشکالات مدیریت کشور و معضلات اقتصادی قرار است در آینده هم وجود داشته باشند. فرصت باروری هر زن، محدود است. ما اگر براساس اینکه الان فلان دولت بی‌کفایت بر سر کار است و اوضاع نابسامانی حاکم است تصمیم بگیریم فرصت محدود فرزندآوری را از دست می‌دهیم. بعدها هم ضررش را می‌بینیم. توصیه‌هایی اقتصادی در احادیث وجود دارد که از اجیرشدن برای دیگران نهی شده است؛ یعنی خودت کاری را راه بینداز و کارآفرین باش؛ ولی ما در سبک زندگی خود به دنبال این هستیم که یک

صندلی و میزی داشته باشیم. اگر زندگی خود را بر این اساس سامان دهیم و از آن طرف در مسائل اقتصادی بیش از اینکه نگران تهیه گوشتی و تبتل گران قیمت برای بچه خود باشیم که از دوستانش عقب نیفتد نگران این باشیم که این بچه برای زندگی آینده اش نیاز به پشتوانه ها و همبازی هایی مثل برادر و خواهر دارد در این صورت در سطح عموم جامعه به تصمیم صحیح تری خواهیم رسید.

مسئله جمعیت، مسئله ایران دوستان

واقعاً این مسئله بیش از آنکه مسئله حکومت باشد یک مسئله ملی است؛ یعنی جمهوری اسلامی در ایران حاکم باشد یا نباشد جامعه سالخورده به ضرر مردم و حکومت است و همه از آن آسیب می بینند. ما به طور کامل با یک بحث ملی روبه رو هستیم و هرکسی که ایران را دوست دارد هرکجای دنیا هست باید نگران سالخوردگی جمعیت کشور باشد. اگر این مسئله را برای عموم جا بیندازیم متوجه خواهند شد که پای منافع خودشان در میان است و باید نسبت به آینده و کشور خود احساس مسئولیت کنند. یک تصویر می تواند بیش از هزاران کلمه مفهوم برساند؛ بازی شهرآورد استقلال و پیروزی را ببینید؛ قبل از کرونا شور و هیجانی که تماشاگران داشتند، بلند می شدند و موج مکزیک می رفتند. چقدر تصویر قشنگی بود و چه هیبتی داشت! باید اذعان کرد که بخش مهمی از آن شور و حال و طراوت به دلیل جوان بودن آن جمعیت است. تصور کنیم اگر این سالها در ورزشگاه آزادی به ازای هر ده نفر یک نفر سالخورده وجود دارد زمانی می رسد که ۳۰ درصد اینها سالخورده خواهند شد و آنجا خواهید دید که آنچه مشهود است سفیدی زلف این تماشاگران است. تصور این صحنه، واقعاً برای من سخت است، اگر جامعه سالمند آینده خود را به ذهن بیاوریم، یک تصویر افسرده کننده نقش می بندد که ما را ناراحت می کند؛ چرا که شادابی جامعه را نخواهیم داشت. فکر می کنم پرداخت به این مسئله، تکاپویی در کشور ایجاد می کند تا بیشتر نگران آینده کشورمان باشیم.

